

ویرانه‌های کربلا

ویرانه‌های کربلا

گزیده بیانات
استاد زهره بروجردی





مقدمہ

کشتی نجات ابا عبد اللہ (ع)

اندوہی از جنس عبادت

راز خودی بودن

حب مکنون

روایتِ اشک و تحول

عروج با اشک

پاداشی از جنس بی نہایت

جوانی بہ رنگ رسول اللہ

عباس؛ ساقی ادب و تسلیم

تماشای حُسنِ بی نقص

خواہری قد خمیدہ باز آمد

با «اشک»، شبیہِ خوبان شویم



محمد مصطفیٰ

اسکندر نامہ

برخی نام‌ها، فقط نام نیستند؛ نقشه راه‌اند و برخی واقعه‌ها، تنها در تاریخ رخ نداده‌اند؛ در جان بشر فرود آمده‌اند.

عاشورا، از همان جنس واقعه‌هاست.

برای ما، حسین تنها یک شهید نیست؛ یک حقیقت است. حقیقتی جاری در رگ‌های ایمان، در متن زیست مؤمنانه.

او نیامد که صرفاً کشته شود، آمد تا بایستد؛ تا مرز میان دین و قدرت را دوباره ترسیم کند. آمد تا به یادمان بیاورد: ایمان، گاهی هزینه دارد. و گاهی، باید تمام‌قد ایستاد حتی اگر تنها مانده باشی.

این نشریه، برداشتی است از سخنرانی‌های استاد زهره بروجردی در ایام محرم ۱۴۰۴ در مؤسسه علمیه علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام؛ و گزیده‌ای است از کتاب «اشک»، که در سال‌های پیشین براساس همین گفتارها تدوین شده است.

روایتی است از مواجهه با حسین؛ روایتی که نه ادعای جامعیت دارد، نه داعیهٔ پایان. تنها یک ایستگاه تأمل است؛ برای دوباره نگریستن به قافله‌ای که از مدینه به کربلا رفت و تاریخ را به دو نیم کرد: پیش از حسین، و پس از او.

برای ما، حسین فقط نامی در کتاب نیست؛ فصلی زنده در زندگی است و این فصل، هیچ‌گاه به نقطه نمی‌رسد.



کشتی نجات اباعبدالله (ع)؛ بازگشت به فطرت و بازیابی هویت اصیل

محرم و حضور در کشتی نجات اباعبدالله (ع) بهانه ای است برای بازگشت به فطرت، شناخت هویت حقیقی خویش، و یافتن آن «خود» اصیلی که در گذر تاریخ زندگی مان، به بهانه های گوناگون، گاه گم می شود. با توسل به کشتی اباعبدالله، حقیقت خود را باز می یابیم، به عزت و کرامت دیرینه ای که خدای سبحان نصیب یکایک ما کرده است، پی می بریم، و با هویت راستین خویش، بیش از پیش آشنا می شویم.

در حقیقت، وجود مقدس حضرت اباعبدالله (ع) بهانه ای است تا خود اصیل را پیدا کنیم و از آن خود مجازی - که حبابی در زندگی مان پدید آورده - عبور کنیم. از این رو، در آستانه محرم به عمق وجودمان سفر می کنیم، درون خود را صفر می کنیم، و در ژرفای جان حقیقتی را می یابیم که با یافت آن، راه صدساله را یک شبه می پیماییم.

اندوهی از جنس عبادت

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمْنَا تَسْبِيحٌ، وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ»

«کسی که برای ما نگران باشد و به خاطر ستمی که بر ما برود غمگین، نفس کشیدنش تسبیح است و غم خواریش برای ما عبادت.» الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶.

امام صادق (ع) می‌فرماید: دم و بازدم ما اگر در فضایی صورت گیرد که در آن، ظلم به این خاندان را احساس می‌کنی، آنگاه همین دم و بازدم به تسبیح تبدیل می‌شود. در محرم عنوان ما این است: «غصه‌دار»؛ اما نه به خاطر کاستی‌های زندگی خود؛ بلکه به جهت ظلمی که بر اهل بیت می‌رود.

ما همیشه در طول روز، زمان‌های محدودی برای ذاکر بودن داشتیم؛ اما از امشب، تمام دم و بازدم‌ها تسبیح می‌شود. انسان از امشب به وادی دیگری قدم می‌گذارد، نه بر مصیبت‌های شخصی خود می‌گرید، نه بر کاستی‌های زندگی‌اش ناله می‌کند. همه جهت‌گیری او جهت‌گیری ولایی و اهل‌بیتی است. و بالاتر از این، «هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ»؛ همین که غصه می‌خوری، همین که می‌فهمی حسین (ع) تشنه است، غریب است، وحید است، فرید است، همین که از آن همه رخم بر پیکر حسین آگاه می‌شوی، همین که منقلب می‌شوی، عبادت محسوب می‌شود. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ خود این غصه، بندگی است؛ سیر و سلوک است؛ رشد و ارتقاء است؛ تسلیم و رضاست. انواع نورانیت‌ها در غصه‌ای که من و شما برای اباعبدالله الحسین (ع) می‌خوریم، نصیبمان می‌شود.



راز خودی بودن

«عَظِيمَ رَزِيَّتِي»

تنها مجلس عزایی که همه شرکت‌کنندگان اجازه دارند خودشان را صاحب عزا حساب کنند، مجلس عزای حسین علیه السلام است.

در زیارت عاشورا همه ما می‌گوییم: مصیبت حسین، مصیبت من است. فرقی نمی‌کند پیربازی یا جوان، سابقه مذهبی داشته باشی یا نه. همین که وارد مجلس شدی، اولین عنوانی که به تو می‌دهند این است: صاحب عزا. اجازه نمی‌دهند غریبگی کنی.

مثل صاحب عزا سینه می‌زنی،

مثل صاحب عزا ناله می‌کنی،

مثل صاحب عزا اشک می‌ریزی.

نه «مثل صاحب عزا که خودت صاحب عزایی!

گویا همه اهل عالم به ما سر سلامتی می‌دهند.

یعنی آنقدر زود در مجلس امام حسین علیه السلام خودی می‌شوی که هرچقدر هم فاصله داشته باشی، آنقدر سریع تو را خودی حساب می‌کنند که می‌پرسی کجا بنشینم.

می‌گویند: جای صاحب‌عزاها.

به همین جهت، هیچ‌کدام از ما در مجلس امام حسین (ع) احساسِ مهمان بودن نمی‌کنیم؛ همه صاحب عزاییم. نمی‌دانیم این «عَظِيمَ رَزِيَّتِي» (مصیبت من) چه اعتباری به ما می‌دهد.

اینکه ملکوت به ما به عنوان صاحب عزا نگاه می‌کند؛ یک‌باره همه عنوان‌های نامناسب قبلی مان از بین می‌رود.

می‌دانی وقتی خدا بر تو درود بفرستد چه می‌شود؟ وقتی او بر تو درود بفرستد، همه نیروهای آسمانی بر تو درود می‌فرستند. یک‌باره از همه تاریکی‌ها خارج می‌شوی. از انواع ظلمت‌ها: ظلمت جهل، ظلمت کبر، ظلمت غرور، ظلمت مَنِيَّت. یک‌باره رنگ زندگی عوض می‌شود.

السلام عليك يا ابا عبد الله الحسين

حب مکنون

«إِنَّ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ

الْمُؤْمِنِينَ» الحق المبين في معرفة المعصومين، ص ۵۸۸

خدای سبحان حبّی پنهانی در دل ما نهاده که این حب هرگز سرد نمی‌شود و آتش این عشق در طول تاریخ هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. محرم هر سال، همان آتش را شعله‌ورتر می‌کند تا بدانیم این گنج، عاریتی نیست؛ اصل سرمایه ماست. گنجینه‌ای که قابل قیمت‌گذاری نیست.

این حب، نه خریدنی است و نه اکتسابی صرف؛ هدیه‌ای است از سرِ عنایت، که نه با مال دنیا معامله می‌شود و نه با زهد بی‌عشق. انسان مشغولِ روزمرگی، ناگهان خود را می‌بیند که بی‌اختیار بر سفره‌ای نشسته که میزبانش خودِ عشق است.

إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ

خَرَارَةٌ قُلُوبِ الْمُسْلِمِينَ

لَا تَبْرُدُ أَبَدًا

سُورَةُ

روایتِ اشک و تحول

از شب اول محرم، صورت‌های شما بهشت می‌شود. چرا؟

«فیهما عینانِ تَجْرِیانِ»

در بهشت، دو چشمه جاری است؛ دو چشم شما نیز اشک از آنها جاری می‌شود.

این همان تحول شگرفی است که یکباره آدمی را از زمین به افق‌های دیگر می‌برد. صورت همان صورت است، اما نورش فرق می‌کند؛ چشم همان چشم است، اما آنچه از آن جاری می‌شود، آبِ دیده‌ی معمولی نیست، زمزمِ اشکی است که از عرش تغذیه می‌کند. حالا دیگر چهره‌ها نورانی می‌شوند، نه از سرِ آرایش یا سلامت ظاهری، بلکه از شرم حضور و گرمای گریه‌ای که در آن نه حسرت دنیا هست و نه شکایتِ روزمرگی.

آن انسانی که تا دیروز دل مشغولی‌های عجیب و غریبی داشت، نوع دلمشغولیش در محرم متفاوت می‌شود. دغدغه‌ها از کم و کاستیِ زندگی به تشنگیِ حسین و غربتِ زینب تغییر جهت می‌دهد. دل از حصارِ خودخواهی بیرون می‌زند و ناگهان، همین دنیا برایش طعمی از بهشت پیدا می‌کند.



عروج باشک

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتَكَبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«هرکس مصیبت ما را به یاد آورد و به خاطر ستمهایی که بر
ما رفته است بگرید، روز قیامت با ما در یک درجه باشد.» عیون
أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۴.

همین که یاد مصیبت‌های کربلا یادم افتاد و آسمان
چشمم بارانی شد به خاطر آن جسارت‌هایی که بر اهل بیت
(ع) وارد شد.

تحوّلی غیرقابل باور برای ما اتفاق می‌افتد: «كَانَ مَعَنَا فِي
دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

دیگر تنها و سرگردان نیستیم؛ با بزرگتریم، با قافله اهل بیت
همراهیم؛ یعنی عروج کردیم.

«كَانَ مَعَنَا» دو معنا دارد:

۱. به سابقه ما نظر شده که از سابق با اهل بیت بودیم.

ما همه مستانِ این می بوده‌ایم

عاشقانِ درگه وی بوده‌ایم

نافِ ما بر مهرِ او بریده‌اند

عشقِ او در جان ما کاریده‌اند

۲. یعنی دیگر حسرتی وجود ندارد. از بیماری حسرت

رسیده‌اید به دستیابی به فرصت‌ها؛ از حسرت‌ها عبور کرده‌اید.

«فِي دَرَجَتِنَا» یعنی بلندای افق ولایت برای ما مبهم است.

ما نمی‌دانیم درجه اهل بیت کجاست؟! وقتی می‌خواهم

به درجه اهل بیت راه پیدا کنیم، نه با علم، نه با عبادت، نه

با انفاق که با گریه و اشک به آن راه می‌یابیم. فرموده‌اند:

«مَنْ تَذَكَّرَ مَصَابِنَا وَ

بَكَى». در همین تذکر

و گریه، علم هست،

عمل هست، انفاق

هست. این یک جهش

است؛ جهشی غیرقابل

توصیف. مرحوم

آیت‌الله حسن‌زاده

آملی می‌فرمود: «این

اشک از عرش جاری

می‌شود؛ پس قدر آن

را بدانید.»



پاداشی از جنس بی‌نهایت

«لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا»

«هر چیزی ثواب و اجری معین دارد مگر ریختن اشک برای ما (که ثوابش را احدی نمی‌داند.)» «کامل الزیارات، ج ۱، ص ۱۰۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کاری پاداشی دارد، اما اشک در راه ما، از حیطه پاداش خارج است. این اشک چنان ارزش و ثوابی دارد که هیچ پاداشی توانایی برابری با آن را ندارد. قدر این اشک‌ها را بدانیم و آگاه باشیم که ما را وارد وادی بی‌نهایت می‌کند.

در حالی که سایر اعمال صالح، ثوابی محدود و متناسب با خود دارند، اشک بر حسین علیه السلام بی‌نهایت است. این اشک، مرز بین بندگی قراردادی و عشق محض را درمی‌نوردد و انسان را به وادی‌ای می‌برد که در آن خبری از حساب و کتاب متعارف نیست؛ تنها رحمت بی‌کرانه و قرب به حقیقت مطلق است.



جوانی به رنگ رسول الله

معروف است که در بین همه اهل بیت پیامبر خدا، علی اکبر شبیه ترین از جهت سیرت و صورت به رسول الله بود و پیامبر آن کسی است که «ماه فرو ماند از جمال محمد / سرو نباشد به اعتدال محمد». ماه با این عظمت در مقابل حسن پیامبر به چشم نمی آید و علی اکبر در حسن صورت شبیه ترین فرد به رسول خداست و از حسین علیه السلام که نور چشم مصطفی است، اجازه جان فشانی می گیرد و مرگ را این گونه بی پروا می پذیرد. پس آن هنگام که اباعبدالله، جوان رشید خود، علی اکبر را به میدان فرستاد هنگام وداع با وی رو به آسمان کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَي هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَهُ النَّاسَ خُلُقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ»



خداوندا! تو بر این قوم گواه باش، جوانی به مصاف آنان می‌رود که از نظر خلقت و خلق و خوی و سخن گفتن شبیه‌ترین مردم به رسول توست، ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبر تو می‌شدیم به سیمای این جوان می‌نگریستیم. حال درمی‌یابیم که چرا اباعبدالله قبل از میدان رفتن جوان رشید خود می‌فرماید: «علی‌جان! لختی در مقابل دیدگان من راه برو.» چه بسا با نگاه بر علی اکبر، می‌خواهد رسول خدا را زیارت کند.

لختی علی آهسته‌تر، بنمای عزم این سفر
کز هجر تو، نور ای پسر، از دیدگانم می‌رود
در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

يَعْقُوبُ دَلَّكَتَهُ بِالْبَيْتِ آدَه
اِي پُوسَفِ مَقَطَعُ الْأَعْضَا بِلَنْدَشُو



عباس؛ ساقی ادب و تسلیم

عباس، آب‌آور دشت کربلا، آب را به خیمه نرساند؛ اما آبی که از مَشک عباس جاری شد، عشق، ادب، تسلیم و وفا را تا قیامت در رگ‌های بشر جاری کرد. او با دست‌افشانی خود دریمین و یسار عالم، آب معرفت و حیات حقیقی را بر کویر تشنهٔ عقول و افکار بشر رساند و آنها را به حیرت درآورد. او ادب و تسلیم و وفا را در پیشگاه خود به زانو درآورد. آنجا که مرغ روح از کالبد جانش، عزم پریدن داشت، پس از آن همه جان‌فشانی با بدنی قطعه‌قطعه شده گویا برای کسب اجازه فریاد برآورد: «یا اَخا اَدْرِک اَخا» تا با اذن امامش، حسین‌اش، جان را به جان‌آفرین تسلیم کند. آری تا لحظهٔ آخر عمر خویش نیز تسلیم امامش بود و هیچ عملی را بدون اذن برادرش، امامش و حسین‌اش انجام نداد. یابن امیرالمؤمنین!

ساقی ای قربان چشم مست تو
چند چشم عاشقان بر دست تو
بَرِ فِکن آن آبِ عشرت را به کام
بیش از این می‌سند ما را تشنه‌کام
دستی این دست ز کار افتاده را
همتی این یار بار افتاده را



تماشای حُسن بی نقص

در نگاه حضرت زینب سلام الله علیها که می فرماید:
«ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛

یعنی من فقط حسین علیه السلام را دیدم؛ همه حُسن در یک انسان کامل به تصویر کشیده شده بود. آن همه جمال، چنان مرا مدهوش خود کرد که دیدم: کرم حسین مانع عدلش نیست، عدلش مانع شجاعتش نیست، شجاعتش مانع سخاوتش نیست، سخاوتش مانع رشادتش نیست. هر چه نگاه کردم، دیدم هیچ صفتی، هنگام ظهورش، مانع صفت دیگر نمی شود. همه صفات، به جا و سر جای خود، ظهور می کنند. همه حُسن را از اول سفری که آغاز کردم، دیدم.

چشم حضرت زینب علیها السلام چشم امام زمان بین است. وقتی چشمت امام زمانت را می بیند، وقتی شاهد انسان کامل هستی، هیچ نقصی مشاهده نمی کنی.

خواه‌ری قدخمیده بازآمد

در این نوبت هم با زینب همراه می‌شوم؛ اما این همراهی مربوط به زمان بازگشت از یک سفر طولانی است؛ زمانی که زینب به کربلا رسید؛ کنار قبر حسین.

هیئت اسقبالی هم دارد؛ جابرو عطیه.

مُحرم باید شد. لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.

یک میقات، یک حج، یک طواف، یک عرفه، یک مِنی، یک سعی صفا و مروه، یک نماز طواف دارد. اما در همه این‌ها دیده‌ای اشک‌بار دارد. البته وقتی زینب حاجی شده تنش کبود، دلش سوخته و چشمانش بارانی است! شاید زیر لب می‌گوید:

حسین جان!

هرکجا نام تو را می‌بردم به همین جُرم کتک می‌خوردم حسین! خورشید زینب! سایه سر زینب! هم سفر زینب! هجران تو یک عمر بود، نه یک اربعین!

حسین جان! اینجا چقدر عطر مادرم به مشام می‌رسد!

حسین جان! ردی از قدم پدرم را کنار قبر تو می‌بینم!

حسین ای سالار زینب! ظاهراً برادرم حسن هم هر روز به زیارت تو آمده.

حسین من! در کنار جسم غرقه‌به‌خون تو می‌خواستم جان بدهم.

حسین جان!

پس از تو جان برادر چه رنج‌ها که کشیدم

چه شهرها که نگشتم چه کوچه‌ها که ندیدم

گزیده‌ای از کتاب اشک،

اثر استاد زهره بروجردی



«با اشک»، شبیهِ خوبان شویم



اشک بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام فقط گریه نیست؛ راه بازگشتِ دل به حقیقت است. با این اشک، بی‌ادعا رنگِ پیامبران و اولیاء و شهدا و ملائک می‌گیری، چون در خانهٔ محبت حسین را زده‌ای قطره‌ای کوچک است؛ اما پلی بلند برای بیداری و وفاداری و انسان شدن. کتاب «اشک»، مجموعه‌ای از ذکر مصائب حضرت ابا عبدالله الحسین و خاندان و یاران حضرت است که به قلم استاد ارجمند، سرکار خانم زهره بروجردی به رشتهٔ تحریر درآمده است.

با خواندن این کتاب، شمعِ حسینیۀ دل روشن و محفلِ روضه‌ای برپا می‌شود.

جهت تهیهٔ کتاب و ارسال نظرات خود

از طرق زیر با ما در ارتباط باشید:

۰۹۲۰۲۲۹۵۳۹۲

۰۲۱-۲۲۵۴۲۶۹۵ - ۲۲۵۵۷۰۹۲





www.emamraoof.com

تهران، خیابان دولت، بلوار کاوه، خیابان اخلاقی شرقی،
خیابان بهرام، کوچه محبوبه دانش غربی، پلاک ۱۲

۰۲۱-۲۲۵۴۲۶۹۵

۰۲۱-۲۲۵۵۷۰۹۲

بازگشت

